

فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام (علمی- پژوهشی)
سال چهارم، شماره (۱۳)، بهار ۱۳۹۴، صص ۸۹-۱۱۰

انقلاب نافرجام ۲۰۱۲ مصر، نگرشی بر پارادوکس های اخوان المسلمین در نظر و عمل

ضیاءالدین صبوری*

پژوهشگر و عضو هیئت مدیره انجمن علمی ایرانی روابط بین الملل

احمد رضا بردبار

دکتری علوم سیاسی و مدرس دانشگاه

عبدالرضاعالی شاهي

کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

چکیده

به طور قطع، نمی توان نقش جنبش اخوان المسلمین را که برای اولین بار در سال ۱۹۲۸ میلادی شکل گرفت و واکنشی نسبت به شرایط نابسامان اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی آن زمان کشور مصر به طور اخص و ملت های اسلامی به طور اعم بوده است، تا به امروز که شاهد بیداری اسلامی این کشورها هستیم، نادیده گرفت. واقعیت این است که اخوان به عنوان اصلی ترین مدعی نوعی نظام و حکومت اسلامی توانسته هم در زمینه های تئوری و هم در زمینه های اجرایی در جهان اهل سنت اقدامات گسترده ای انجام داده و تأثیرات چشمگیری بر جنبش های اسلامی اخیر و جنبش های رادیکالی نظیر القاعده، طالبان و حماس و نمونه های بسیار دیگر برجای گذارد. این جنبش طی سالیان متوالی و در شرایط مختلف سیاسی همواره بر شرایط بعضا بحرانی مصر تأثیرات فراوان داشته است و همانگونه که اشاره شد، عوامل نامساعد گوناگون، بستری مناسب برای مردم مصر ایجاد نمود تا با احمد حسن البنا که خواهان بازگشت به اسلام راستین و اداره جامعه مسلمین از طریق ایده های قرآن کریم و وحدت امت اسلامی و خروج استثمار از جامعه بود، همراه و هم کلام شوند. اخوان در دوران زعامت افسران جوان اولین و مهم ترین اپوزیسیون فعال در مصر بود؛ هرچند در اوان حکومت افسران روابط بعضاً حسنه ای میان آنان برقرار بود، اما با اتخاذ برخی سیاست های پراگماتیستی افسران روابط این دو گروه بعضاً با چالش های عمیقی مواجه می شد. با اضمحلال دیکتاتوری ناصر از یک سو و نیز با وقوع انقلاب و یا جنبش بیداری اسلامی در میان اعراب از دیگر سو، گمان می رفت که تشکیل حکومت آرمانی اخوان با سهولت شکل گیرد؛ اما برخی رویدادها نه تنها شکل گیری دولت اسلامی را میسر نساخت، بلکه تأسیس نظامی بر پایه سنت حسنه اسلام را

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۱۰/۲۲ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۴/۱/۱۹

به سرابی در سرزمین فراغنه و برای اخوان مبدل نمود. لذا در این نوشتار مساعی نگارندگان پیرامون این مسئله است که دلایل عدم تاسیس حکومت ایده آل اخوان را پس از سقوط رژیم میلیتاریستی ناصر تبیین نماید. دلایلی که در رأس آن تناقض های علنی در گفتار حاکم بر اخوان و سیاست های اجرایی آن پس از انقلاب ۲۰۱۲ بوده است.

واژگان کلیدی: اخوان المسلمین، احمد حسن البنا، سید قطب، پارادوکس، بیداری اسلامی، انقلاب مصر.

۱. مقدمه

کشور مصر، برای مدت های طولانی نقش موثر و در واقع نقش اول را در میان کشورهای عرب ایفا نموده است. در راستی آزمایشی این فرضیه می توان دو عامل نسبت را نام برد. اول آن که نفوذ قابل توجه دانشگاه الازهر بر امور مذهبی مصر و بسیاری از کشورهای عرب منطقه غیر قابل کتمان بوده و عامل دیگر، سنت بلند مدت روشنفکری در این کشور باشد (1989: Held:32). در واقع مصر تنها دولت واقعی در جهان عرب به شمار می رود که از ۵۰۰۰ سال پیش، بدین نام خوانده می شد. تاریخ دولت مدرن در مصر را از زمان حکومت محمدعلی خدیو و از سال ۱۸۰۵ بر می شمارند که شبکه بزرگ صنعتی و نیز ارتش ملی و سرانجام نظام آموزشی گسترده ای را تاسیس نمود (Ayubi & Owen: 1995: 99). البته این، به هیچ عنوان، به معنای توسعه یافتگی سیاسی در این کشور نبود. در واقع در مصر، هیچ یک از احزاب سیاسی و یا رهبران شناخته شده قادر به اداره یک حکومت منظم و کارآمد تا پایان جنگ دوم جهانی نبودند، فقدان تشکیلات اداری کشور و نظام حزبی و نیز قانون اساسی از یک سو و عدم نظام پارلمانی و انتخابات از سوی دیگر، این وضعیت را در این کشور ایجاد نموده بود (Peretz, 1988: 223). از دیگر سو، شکل گیری جنبش های اسلامی در عصر معاصر را می توان به عللی متعدد نسبت داد. مواردی همچون بازگشت به اسلام راستین و حقیقی (سلف صالح)، ایجاد سدی حفاظتی در مقابل هجوم غرب، مبارزه با استعمار و امپریالیسم و بازگشت به شوکت اسلامی و بسته به نوع این جنبش ها و اهدافی که در پی احصاء آن می باشند، انواع گوناگونی از این تشکل های اسلامی شکل گرفته است. مانند جنبش اسلامی حماس، فتح، سلفی های پاکستان، حزب الله لبنان، القاعده، طالبان و اخوان المسلمین که دارای شعبه های زیادی در جوامع اسلامی می باشد.

در این نوشتار هدف بر آن است تا با رویکردی تحلیلی - توصیفی، علل و عوامل ناکامی اخوان در به سرانجام رساندن انقلاب ۲۰۱۲ را، که همان تاسیس حکومت آرمانی مدّ نظر آنان بود، مورد تحلیل قرار دهد. به نظر می رسد برجسته ترین عاملی که موفقیت اخوان پس از

انقلاب را با چالش مواجه نمود، پارادوکس میان تئوری تئورسین های اخوان نظیر احمد حسن البنا، سید قطب و دیگر شیوخ این جنبش و پراگماتیسم (عمل گرایی) اخوان پس از پیروزی انقلاب بود. به دیگر سخن، می توان انحراف اخوان و محمد مرسی از ایده آلیسم مورد نظر اخوان و بسیاری از اسلام گرایان مصر را دلیل اصلی نافرجامی انقلاب مصر قلمداد نمود.

۲. شکل گیری اخوان

در خصوص این موضوع که چه عواملی موجبات شکل گیری و گسترش جنبش های اسلامی در مصر را فراهم آورده است دیدگاه های متفاوتی وجود دارد. اسنو و مارشال استعمار فرهنگی و جهانی شدن^۱ را عامل اصلی گسترش این جنبش ها می دانند (Snow & Marshal, 1984: 135-150). از سوی دیگر برگات و دوئل گسترش این حرکات اسلام خواهی را مرحله سوم حرکت ضد استعماری - استقلال فرهنگی و گفتاری پس از استقلال سیاسی و اقتصادی می دانند (Burga & Dowll, 1997: 173). سعد الدین ابراهیم هم عواملی نظیر بی هویتی فردی، تفاوت های گسترده طبقاتی، بحران های ملی نظیر شکست در جنگ اسرائیل را عمده عواملی می داند که منجر به شکل گیری و گسترش این جنبش ها شده است (Ibrahim, 1980: 425-450).

اخوان المسلمین یا الاخوان المسلمون یک جنبش فراملی اسلام گرا است که در بسیاری از کشورهای عربی بزرگ ترین جریان اپوزیسیون به شمار می رود. اخوان المسلمین قدیمی ترین و بزرگ ترین گروه سیاسی اسلامی است که در سال ۱۹۲۸ میلادی (۱۳۰۷ شمسی، ۱۳۴۷ قمری) در شهر اسماعیلیه مصر به رهبری احمد حسن البنا بنیان نهاده شد و سپس فعالیت خود را به دیگر کشورهای عربی و اسلامی گسترش داد (دکمجیان، ۱۳۸۳: ۱۴۷). هدف اصلی جریان اصلاح طلبی دینی در قرن ۱۹ در جوامع اسلامی، عکس العملی در برابر خطر فرهنگی و سیاسی اروپا و رفع سلطه آنان در جوامع اسلامی بود (موثقی، ۱۳۷۴: ۹۵). این سازمان در شرایطی که مصر از نظر سیاسی، اجتماعی، دینی و اقتصادی در وضعیتی بحرانی قرار داشت، تشکیل گردید و از یک سو برای حاکمیت تعالیم اساسی اسلام در زندگی اجتماعی و سیاسی می کوشید و از سوی دیگر می خواست معتقدات اسلامی را از حالت ایستا و خمودگی خارج نماید (عنایت، ۱۳۵۸: ۲۴۱). آنگونه که بعدها حسن البنا در رساله اخوان المسلمون بیان می دارد "ماموریت اصلی ما چیست؟ ... با کامجویی ها و شهواتی که ریشه امت اسلامی را برافکنده و آنان را از زعامت پیامبر و رهبری قرآن دور کرده بایستیم" (رزق، ۱۳۷۳: ۴۲). اخوان، در آغاز روند تشکیل خود توجه زیادی به محرومان و مستضعفان جامعه داشت، اما این توجه به هیچ روی امری تازه و بدیع نبود چرا که عموم نهضت های سیاسی و اجتماعی در بیشتر کشور ها وقتی که خواهان گسترش و نفوذ در جامعه می شوند، به این پایگاه ها که از

وضعیت موجود ناراضی می باشند اتکا می کنند. ولی هنر اخوان المسلمین این بود که از آنان با گرایش ها، اهداف و آرمان های گوناگون در جهت اهداف خود استفاده نمود (Simbar, 2007: 69).

۳. تئوری های حسن البناء در مورد دین، حکومت و اهداف اخوان :

یکی از اندیشه های حسن البناء همواره این بود که هیچ گونه افتراق و جدایی میان حوزه دین و سیاست وجود ندارد. در واقع این نگاه وی به دین، نگاهی همسو با دیدگاه های امام خمینی (ره) و بسیاری از علمای شیعه است. از دیدگاه حسن البناء، حوزه دین و سیاست از یکدیگر جدا نیستند و دولت اسلامی، هم قدرت دینی را اعمال می کند و هم قدرت دنیوی را. "در اسلام دو قدرت وجود ندارد که در جامعه اسلامی با هم نزاع کنند. قدرت، یگانه و یکپارچه است و در دولت تجسم می یابد که بر امور دین و دنیا اشراف دارد، بنابراین، دولت قدرتی است دارای رویکرد به جامعه که احکام را اجرا می کند، حافظ نظم و امنیت است و عدالت را در میان مردم حاکم می کند" (البناء، ۱۹۷۸: ۲۴). اخوان، منابع اساسی تعالیم اسلامی را قرآن و سیره رسول اکرم (ص) می دانست و تأکید داشت مردم با تکیه به این دو به کامروایی دست می یابند و خواهان بازگشت به اسلام اصیل بود، نه اسلامی که به مرور زمان در جوامع مختلف بر اثر نفوذ صاحبان قدرت ابزاری برای دستیابی به منافع آنان علیه مردم عامی شده بود، در حالی که اسلام اصیل تمامی عرصه های زندگی انسان را در هر دو جهان مورد توجه قرار می دهد که در این صورت آن را می توان "مکتب عبادت، وطن دوستی، تمدن، دین، حکومت، اخلاق و شمشیر" نامید (موسی الحسینی، ۱۳۷۵: ۱۱۴). وی در انتقاد از کسانی که عنوان می کردند نباید وارد مسائل سیاسی شد، اعتقاد داشت اصولاً هدف اسلام برپایی حکومت اسلامی و استقرار عدالت در جامعه است و بدون ورود به سیاست، دین نمی تواند به اهداف اصیل خود دست یابد. اگر ملت ها قصد دارند رستگار شوند، باید قوانین اسلامی را با تأکید بر ارزش های اسلامی اجرا نمایند و اگر دین رسمی کشور اسلام است، تمامی مسائل کشور باید اسلامی باشد و همه نهادهای حکومتی، قدرت خود را باید از اسلام اخذ کنند. وی تلاش های خود را در سه مرحله "تبلیغ"، "جذب و سازماندهی" و "مرحله عملی" آغاز نمود. اصولی که حسن البناء بر آن اعتقاد داشت عبارت بودند از:

الف) اجتناب از جدال های مذهبی و فرقه ای: از زمانی که جماعت تقریب بین مذاهب اسلامی تأسیس شد و حسن البناء و آیت الله قمی در تأسیس آن سهیم بودند، همکاری میان اخوان المسلمین و شیعیان برقرار شد که در نهایت به دیدار نواب صفوی در سال ۱۹۵۴ از مصر منجر گردید (آقایی و صفوی، ۱۳۶۵: ۱۹). حسن البناء در رساله ای با عنوان "الی الشباب" که

در واقع به نوعی متأثر از نظریه احیای خلافت اسلامی است، بیان می‌دارد که "..... ما هیچگاه در برابر آزادی این مردم و حکومت استبدادی دیگران سکوت نمی‌کنیم..... مصر، سوریه، عراق، حجاز، یمن، تونس، لیبی، ... ایران و هر سرزمینی که مسلمانان در آن زندگی می‌کنند و به لا اله الا الله باور دارند، میهن اسلامی خویش به شمار آورده و برای آزادی و نجات آنها و ایجاد وحدت دوباره در میان آنها از هیچ کوششی دریغ نخواهیم کرد" (الغزالی، ۱۹۸۷: ۷۵). وی در راستای همین سیاست، در مراسم حج ۱۹۴۸ با آیت‌الله کاشانی دیدار کرد و میان آنها تفاهم برقرار گردید و برخی از دانشجویان شیعه که در مصر تحصیل می‌کردند، به جنبش اخوان المسلمین پیوستند. جالب است اقدامات اخوان سنی مذهب و انقلابیون شیعه ایران دارای شباهت‌هایی تئوری و عملی می‌باشد. تئوریسین‌ها و کارگزاران هر دو گروه ابتدا فعالیت‌های کاملاً پنهانی و مخفیانه علیه رژیم حاکم صورت می‌دادند و در ادامه از طریق اعلامیه‌ها و توزیع و پخش آن در سراسر کشور و نیز سخنرانی‌ها در مساجد به سربازگیری، سازماندهی و نهایتاً بسیج نیروهایشان می‌پرداختند (Dadashi, 1993 : 110). یکی دیگر از شباهت‌های انقلابیون ایرانی و اخوان، اعتقاد هر دو گروه احیای اسلام و تشکیل حکومت اسلامی و عدم جدایی دین و سیاست بود. چیزی که آنتونی پارسونز و نیکی کدی نیز بر آن صحنه می‌گذارند و احیای اسلام‌گرایی را نوعی مقابله در برابر رخنه و نفوذ گسترده غرب و تمدن آن در جوامع اسلامی قلمداد نموده‌اند (Heddire, 1981).

ب) سیاست گام به گام: در نگاه حسن البناء، جنبش قبل از آن‌که به هدف غایی خویش برسد، باید این مراحل (تبلیغ، بیان و تفسیر، عمل و نتیجه‌گیری) را گام به گام طی نماید.

ج) استفاده از نیروهای مختلف برای تحقق اهداف.

د) تشکیل حکومت: حسن البناء می‌دید که مسلمانان عملاً دین را از سیاست جدا کرده‌اند و این جدایی به تعبیر وی نخستین گام سستی و منشاء فساد بود. از نگاه وی، تنها راه برای خروج از این وضع، برپایی حکومت اسلامی بود (ابوالحسینی، ۱۳۸۵: ۱۰). "اخوان المسلمین حکومت را برای خود نمی‌خواهد، بلکه حامی کسانی می‌باشد که بتوانند مسؤولیت حکومت را بر عهده بگیرند و قوانین قرآن را اجرا نمایند و اگر چنین فردی پیدا نشد، تشکیل حکومت یکی از برنامه‌های اخوان المسلمین خواهد بود" (الشرفی، ۱۹۹۲: ۸۱).

ه) مقاومت در برابر تجاوزگران (شقاقی، ۱۳۷۵: ۱۶۵).

با همه تلاش‌هایی که وی در جهت وحدت مسلمین به عمل آورد، ولی مساعی اصلی او در جهت وحدت اعراب بود. به دیگر سخن، وی برای اخوت و وحدت اسلامی اهمیت فراوانی قائل بود ولی در عین حال در ابتدای کار معتقد به وحدت اعراب بود، چراکه وی معتقد بود اسلام با زبان عربی متولد شده، قرآن با زبان عربی نازل شده و خلق‌های جهان با آن و حول محور آن متحد شده‌اند، لذا اعراب پیام‌آوران اسلام و محافظان آنند و وحدت عرب برای

تجدید عظمت اسلام و استقرار حکومتی اسلامی و تثبیت سیادت آن امری ضروری است. هر مسلمانی موظف است برای وحدت اعراب تلاش کند (السلمان، ۱۳۵۷: ۵۳).

۴. سید قطب، دومین تئوریسین اخوان

بی گمان سید قطب را می توان از بزرگ ترین تأثیرگذاران جنبش بنیادگرایی مدرن قلمداد نمود (Kepel, 2002: 27). واقعیت امر این است که هیچ فردی غیر از وی را نمی توان به عنوان برجسته ترین ایدئولوگ تأثیرگذار بر جنبش های اسلامی معاصر در نظر گرفت و دقیقاً به همین علت است که وی را بنیانگذار رادیکالیسم اسلامی و پدر جنبش های افراطی مسلمانان در سراسر جهان قلمداد می کنند (Esposito, 2002: 65). کما اینکه بصام التیبی وی را یکی از پدران روشنفکر جنبش های اسلامی مدرن قلمداد نموده است (Tibi, 1990: 92) در سال ۱۹۴۸، چندین سال در امریکا اقامت گزید و در این سفر امید آن می رفت که سید را به اندیشه های سبک غربی آشنا کرده و وی را بدان گرایش دهد ولی جالب آنکه تجربه این سفر سید قطب را به اندیشه های اخوان و بازگشت به اسلام و تشکیل حکومت های اسلامی نزدیک تر کرد (ابراهیم محمد، ۱۳۸۴: ۶۳). پس از بازگشت از سفر امریکا در سال ۱۹۵۱، آنچنان نظام سیاسی و جامعه امریکا را تقبیح نمود که منجر به استعفایش از سمت وزارت عمومی مصر شد. آشنایی سید با جامعه غرب پیش از پیش وی را به اخوان و اندیشه هایش نزدیک نمود و در همان سال به عضویت اخوان درآمد^۲ و تا آنجا پیش رفت که متفکر اصلی این جریان بعد از ترور حسن البناء تلقی گردید. مرگی که تأثیرات سویی بر جنبش گذارده بود (Mitchell, 1969: 86-89). ترور بناء و در اختیار گرفتن زعامت اخوان توسط سید قطب، به نوعی آغاز تندروی (رادیکالیسم) اخوان به شمار می رود. به دیگر سخن، عواملی نظیر زندگی چند ساله وی در غرب و مشاهده تمدن آن از یک سو و نیز شوکت از دست رفته مصر و بسیاری از جوامع اسلامی از سویی دیگر، اعتدال گرایی این جنبش را به رادیکالیسم سوق می دهد (دکمجیان، ۱۳۸۳: ۱۳۸). پس از درگیری های ۱۹۵۴ میان اخوان و رهبران انقلاب، سید قطب و تنی چند از سران و رهبران اخوان دستگیر و راهی زندان شدند. پس از آزادی از زندان، دوباره در سال ۱۹۶۵ به اتهام توطئه علیه نظام سیاسی حاکم دستگیر و به همراه چند تن از یارانش اعدام شد (Naquib, 1993: 57). یکی از مفاهیم مهمی که سید قطب مطرح نمود، مفهوم "جاهلیت" بود. وی جاهلیت را اینگونه تعریف می کند که: "هر جامعه ای که در عمل و نظر، در به جا آوردن عبادات و قوانین شرعی خود غیر از خداوند، مطیع کسی دیگر باشد، یک جامعه جاهلی محسوب می شود" (S. Qutb, 1978: 148). وی این مفهوم را هنگامی که در زندان رژیم ناصر به سر می برد، در تفسیر مشهور "فی ضلال القرآن" مطرح نمود. (رضوان السید، ۱۳۸۳: ۳۷). در واقع محور تفکر وی این است که روزگار خویش را در همانندی با عصر

جاهلی پیامبر(ص) و بلکه بدتر از آن می پندارد" ما امروز در جاهلیتی همانند قبل از اسلام و بلکه وحشتناک تر از آن گرفتاریم، هرچه در پیرامون ماست همه جاهلیت است. ایده ها و عقاید مردم و حتی سهم عده ای از آنچه که ما فرهنگ اسلامی و طرز فکر اسلامی می نامیم، همه و همه ساخته همین جاهلیت است" (Shepard, 2003: 521-540).

۵. مبانی اندیشه سیدقطب

یکی از کسانی که بر تفکرات سید قطب به شدت تأثیر نهاد، محمود عباس عقاد یکی از پیشوایان ادبی آن دوران مصر بود. اما اولین کسی که نوشته هایش، بر سیدقطب تأثیرات شگرفی نهاد، ابن تیمیه بود (Schwietzer, 2003: 16). در واقع سید قطب آثار ارائه شده از ابن تیمیه را علیه حکمرانان کافر به نحوی تفسیر و تبیین نمود که که بتوان مشکلات دنیای اسلام را در دنیای مدرن به کافران نسبت داد (Doran, 2002: 25-29). از سویی دیگر متفکرانی نظیر سیدجمال و شیخ محمد عبده، با افکاری غرب ستیزانه و نفی استعمار نیز تأثیرات به سزایی بر اندیشه وی و گروه اخوان نهادند. در واقع سید قطب و بیشتر زعمای اخوان اندیشه حلول مجدد روح اسلام واقعی و تشکیل حکومت اسلامی را مرهون تفکرات سیدجمال الدین اسدآبادی هستند (مطهری، ۱۳۶۶: ۵). شیخ محمد عبده نیز به سهم خود، بر اخوان به نوعی تأثیرگذار بود. درواقع، عبده نیز در پی راه حلی برای اسلام و مقتضیات زمان بود. راه حلی که در ابتدا دست استعمار را از جامعه مسلمین کوتاه نماید و قدرت از دست رفته را به جامعه بازگرداند. به عبارت دیگر، عبده توجه خاصی به بحران اندیشه ای مسلمانان داشت. بحرانی که در اثر برخورد با تمدن غرب ایجاد شده بود، لذا در پی حل این بحران برآمد و تنها راه چاره را در احیای تفکر دینی و انطباق آن با مبانی عقلی دانست. شاید بتوان تنها شباهت اندیشه عبده و زعمای اخوان را در کوتاه نمودن دست استعمار در جامعه مسلمین و احیای اسلام قدرتمند دانست (امین، ۱۹۲۸: ۲۹۳). یکی دیگر از متفکرین اسلامی که تأثیری بسزا بر اندیشه های سیاسی سید قطب نهاد، ابوالاعلی مودودی، متفکر پاکستانی است. خودش در جمله ای تأثیرات مودودی را این گونه بیان می دارد "در نوشته هایم از نظریات او استفاده کردم و عقیده من همان عقیده اوست". سید قطب این عقیده مودودی را که وجه تمایز حکومت های اسلامی با غیره در مبراً بودن آن از ویژگی های ناسیونالیستی بوده و حکومت اسلام را که منحصر بر اصول و مبانی متکی است، سرلوحه اندیشه سیاسی خود قرار داده بود (Mawdudi: 1970: 28-42). در واقع، سید قطب چندین نظریه خود را در باب حکومت اسلامی نظیر حاکمیت و ولایت مطلقه خداوند بر همه امور، نفی سلطه انسان بر انسان که به عقیده سید قطب نمود بارز آن در غرب می باشد، زوال این تمدن و مبارزه با آن را مستقیماً از نظریات مودودی

برگرفت (مودودی، ۱۳۶۱: ۳۲). ضمناً این نکته را نیز باید در نظر داشت که مفهوم "جاهلیت" را که در نوشته های سید قطب و بعدها توسط برادرش محمد قطب در کتابش با عنوان جاهلیت قرن بیستم (قطب، ۱۳۶۰) مطرح شد و همه جهان را به نوعی ساکن در جاهلیت قلمداد می کرد، نخستین بار مودودی استعمال نمود. بعد ها سید قطب این مفهوم را شرح و بسط بیشتری داده و آنرا به صورت رادیکال درآورد، به دیگر سخن مفهوم جاهلیت از سوی مودودی طرح و از سوی سید قطب رادیکالیزه شد (Wendell, 1987: 106 & Binder, 1998: 150-165). از سوی دیگر، سید قطب، عاقبت تمدن غرب را اضمحلال و حکومت اسلام را جهانی می دید "تردیدی نیست که آینده در قلمرو اسلام خواهد بود... بدون تردید اسلام در آینده رسالتی بزرگ را به عهده خواهد داشت.... بنابراین، بشر نمی تواند در آینده نسبت به اسلام بی نیاز و بی اعتنا باشد" (سید قطب، ۱۳۶۸: ۳۵-۳۴). حسن البناء نیز در این خصوص دیدگاهی مشابه با سید قطب داشت (Wendell, 1987: 106). یکی دیگر از شباهت های تئوری سید قطب و مودودی در این است که هر دو متفکر، در مورد انقلاب و گسترش آن به شیوه پیامبر (ص) معتقدند. در ابتدای راه اقدامات باید کاملاً مخفیانه و به صورت دعوت پنهانی صورت گیرد، در مراحل بعد سازماندهی و به همین ترتیب تبلیغات گسترده و جمع آوری نیرو تا مرحله پایانی و پیروزی انقلاب (Zeidan, 2001: 26-53).

به طور کلی، آثار اسلامی به جا مانده از سید قطب بیانگر دو نکته است که نشان می دهد اولاً آثار وی رادیکالیسم اسلامی و یا سلف گرایی مسلمین را نشان می دهد (میراحمدی، ۱۳۸۵: ۲۰۰-۱۷۶). و ثانیاً وی ایدئولوژی اسلامی را ایدئولوژی ای جهانی و همه جانبه قلمداد می کند که در هر عصری برای بشر لازم و ضروری بوده و دستوراتش قابل اجراست (سید قطب، ۱۹۷۹: ۱۵). وی در یکی از کتب خویش اسلام و راه نجات را این چنین نشان می دهد "اگر می خواهید اسلام نجات دهنده باشد، باید حکومت کند. زمام همه امور باید از سوی اسلام باشد... اسلام بدون حکومت نمی تواند تعادل و تساوی را برقرار کند" (سید قطب، ۱۳۶۰: ۵۳). این عقیده سید قطب که فقط قدرت سیاسی کافی نبوده، بلکه تمامی امور باید در دست اسلام و حاکم منتسب به آن باشد، با این عقیده گرامشی که در یک انقلاب واقعی، فقط قدرت سیاسی بسنده نبوده بلکه اقتدار نهادی، اندیشه ای و اخلاقی را نیز در برمی گیرد، بسیار شباهت دارد (Gramsci, 1971: 106). تأثیرات سید قطب بر جنبش های رادیکال اسلامی علی الخصوص از دهه ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ میلادی غیر قابل انکار است تا جایی که وی و ابوالاعلی مودودی متفکر پاکستانی را دو شخصیت اصلی تأثیر گذار بر این جنبش ها می دانند (Euben, 1999: 54. Adams, 1989: 101-132). در واقع نوشته ها و آثار سید قطب سه تأثیر مهم و غیر قابل انکار برای جنبش های اسلامگرای رادیکال به ارمغان آورد، به نحوی که

بیشترین خشونت زایی در افکار و رفتار جنبش های رادیکالی اسلامی را بی گمان به وی نسبت می دهند. (Irwin,2001: 33-39)

۶. اخوان، از انحطاط رژیم ملک فاروق تا اضمحلال دیکتاتوری مبارک

واقعیت امر این است که اقدامات اخوان از دوران ملک فاروق تا اضمحلال رژیم مبارک، بیشتر معطوف به فعالیت های پنهانی علیه حکومت های وقت بوده است. اخوان در بیشتر موارد رژیم های حاکم را فاقد مشروعیت دانسته و به علت عدم اجرای قوانین اسلامی و وابستگی به اجانب حاکمین وقت مصر را محکوم می کردند. لذا حاکمان وقت مصر نیز در برخی موارد به شدت با آنان برخورد می کردند. به عنوان مثال، دولت مصر در سال ۱۹۴۸ میلادی با سیزده مورد اتهام به سازمان در مورد فعالیت های تروریستی، توطئه علیه سرنگونی نظام سلطنتی مصر، جمع آوری مهمات و... سازمان را منحل اعلام نمود (صدیقی، ۱۳۷۵: ۱۷۰). بسیاری از سران اخوان دستگیر و اموال آنان مصادره و تبلیغات وسیعی علیه آنان به راه انداخته شد (شاموق، ۱۹۸۱: ۳۰-۱۶). اخوان نیز به تلافی این اقدام ملک فاروق، اندکی بعد نقرایشی پاشا را ترور نمود (بیومی، ۱۹۷۹: ۲۳) و چندی بعد، در پاسخی مشابه، حسن البناء در برابر این عمل ترور شد (ناتینگ، ۱۳۵۳: ۱۲). روی هم رفته، جنگ جهانی دوم و پیامدهای مصر، روند تصاعدی نفوذ اخوان المسلمین را در مصر گسترش داد، تشکیلات اخوان المسلمین سازمان یافته تر و مواضع سیاسی و ایدئولوژیک آنها منسجم تر گردید. با روی کار آمدن رژیم نوپای ناصر، اخوان المسلمین از وی درخواست نمود در جهت اهداف اسلامی، حرکت های خود را در جامعه آغاز کند، ولی ناصر معتقد بود دین باید از سیاست جدا باشد و مذهب رابطه فردی بین انسان و خداست و نباید در امور جامعه دخالت نماید. هنگامی که ناصر پایه های قدرت خویش را محکم نمود، به تدریج اختلافات وی و اخوان آشکارتر گردید، چرا که ناصر اصولاً یک سوسیالیست بوده و به شدت بر آموزه های ناسیونالیستی تأکید داشت و کمتر به اصول اسلامی معتقد و پایبند بود. در واقع پس از کودتای ناصر در ۱۹۵۲، ناسیونالیسم، اولین و مهم ترین ایدئولوژی ای بود که از سوی وی مورد تقدیس قرار گرفت، نه اسلام و حکومت اسلامی (Bill & Springborg, 2000: 29). در واقع، اختلافات اصلی ناصر و اخوان بر سر شریعت و اجرای احکام اسلامی و مهم تر از همه تشکیل حکومت اسلامی در مصر بود و در کنار آن مسائلی نظیر روابط دولت ناصر با قدرت های بزرگ و وابستگی آن به این قدرت ها و همچنین مواضع وی در قبال مسأله فلسطین به خصوص معاهدات سازش، بر دامنه این اختلافات همواره می افزود.

به همین سبب، اخوان تبلیغات گسترده ای را علیه عربیسم و سوسیالیسم ناصر به راه انداخت و آن را به عنوان اندیشه ای وارداتی و غیر اسلامی قلمداد نمود. ناصر در پی راهی بود که اخوان را برای همیشه ساقط نماید. با ترور نافرجام ناصر، از سوی فردی منتسب به اخوان در سال ۱۹۵۴، بهترین بهانه و فرصت در اختیار وی قرار گرفت تا اخوان را که چون کوهی استوار در برابر وی و اندیشه های سوسیال ناسیونالیستی غیراسلامی وی مخالفت می کردند، از سر راه بردارد. لذا وی در اولین اقدام، به مقر اخوان یورش برده، بسیاری از رهبران را دستگیر، اموالشان را مصادره و سید قطب را اعدام نمود (Vatikiotis, 1978: 14-22). با شکست مصر در جنگ ۱۹۶۷، جامعه عربی شاهد موج بی سابقه ای از انتقادات بود و در رأس آنان ناصر قرار داشت. شکست در این جنگ محبوبیت کاریزماتیک ناصر را تا حد زیادی کاهش داد و این، بهترین فرصت برای اخوان بود تا بتواند خود را حیاتی دوباره ببخشد. در واقع اخوان از خلاء ایدئولوژیکی و سیاسی پس از شکست، نهایت بهره برداری را نمود (هدایت، ۱۳۸۶: ۲۶). واقعیت این است که پس از ناتوانی رژیم ناصر در برآورده نمودن وعده هایش، جامعه مصر به شدت از افسران سرخورده و نومید شدند، به حدی که دامنه آن تا به امروز (قبل از انقلاب ۲۰۱۲)، نیز در مصر دیده می شد. بسیاری از مشکلات اجتماعی امروز که اهم آن بیگانگی مردم از حکومت است و نیز فقدان احترام برای آن از سوی مردم مصر نیز ناشی از ناتوانی افسران بوده است (Wahba, 1988: 26).

با به قدرت رسیدن محمد انور سادات در اوت همان سال، مصر با مشکلات عدیده ای مواجه بود. مواردی همچون شکست اعراب و عدم کاریزماتیک بودن سادات، به مانند ناصر، وی را در آغاز زمامداری مصر با چالش هایی جدی مواجه کرده بود. انور سادات، به رغم فعالیت های برجسته اش در سیاست خارجی، یک رهبر پاتریمونیال سنتی تمام عیار بود. به گفته خودش، "در مصر همواره شخصیت ها مهم تر از برنامه های سیاسی بوده اند" (Sadat, 1957: 27). واقعیت امر این است که دو جانشین ناصر، یعنی سادات و حسنی مبارک، با فاصله گرفتن از ناصریسم به نظام های پاتریمونیالیستی روی آورده بودند. گرچه سادات از اخوان جهت ناصردایی^۴ به کرات استفاده نمود و آزادی های سیاسی به گروه های مختلف در مصر داده شد، ولی انتقاد علیه سیاست ها و اقدامات رئیس جمهور غیر قانونی قلمداد شده و به شدت مخالفین را بایکوت می کرد (Hopwood, 1993: 186).

بین سال های ۱۹۷۸ تا ۱۹۸۱ بر اثر انعقاد پیمان صلح مصر و اسرائیل و انقلاب اسلامی ایران این روابط تیره شد. در واقع، اخوان در قبال معاهده ننگین کمپ دیوید میان مصر و اسرائیل که با نظارت ایالات متحده و در این کشور منعقد شده بود، وی را خائن جهان عرب و منفور آنان نامید و مواضع تندی علیه سادات اتخاذ نمود؛ موضعی همانند دیگر کشورهای عربی که اولین واکنش آنان تحریم مصر و اخراج از اتحادیه عرب^۵ بود. از طرفی دیگر، نتیجه این معاهده

چیزی جز ترور سادات در سال ۱۹۸۱ به وسیله سازمانی از منشعبین اخوان المسلمین نبود (سیمبر و نصیر زاده، ۱۳۹۱: ۳۰).

با آغاز دیکتاتوری حسنی مبارک که میراث خوار دوران ناصر و سادات بود و این امر، وی را با مسائلی جدید مواجه می نمود، از یک سو روندی از اختیارات تامه را در اختیار او قرار می داد. اختیاراتی که اخوان مدت ها با آن مخالفت می نمود. اختیاراتی که ناصر را بدنام و سادات را ترور نموده بود. از سوی دیگر، با مشکلاتی نظیر مسئله اسرائیل و اعراب و نیز گروه های داخلی مواجه بود (1: Ayubi & Owen, 1989). از دیگر معضلات وی، عدم محبوبیت در میان مردم بود. مردم مصر بارها از او به خاطر عدم ابتکار و اثرگذاری انتقاد می کردند (Graig Harris, 1987: 6).

مبارک در راستای سیاست های سناریوی دموکراسی در مصر، به اخوان المسلمین اجازه داد به طور محدود در انتخابات شرکت کنند. آنها توانستند کرسی هایی را در پارلمان به دست آورند، اما در سال ۱۹۹۵ عده ای از رهبران و کادر اصلی اخوان المسلمین را به اتهام این که برای مبارزان اسلام گرا پوششی سیاسی فراهم می کنند، به زندان محکوم کرد. این اقدام، آغاز تخاصم میان مبارک و اخوان و نیز آغازگر تنش و خشونت سی ساله میان این دو گروه به شمار می رفت. به نحوی که فقط در سال ۱۹۹۳ طی درگیری میان اخوان و نیروهای دولتی (7: Ibrahim, 1995) حدود ۱۱۰۰ نفر کشته و مجروح و در حدود ۱۷ هزار نفر دستگیر شدند.

از سوی دیگر، ورود اخوان به عرصه انتخاباتی باعث شد تا برخی گروه های اسلام گرای رادیکال هم چون التکفیر و الهجرة و الجهاد آنان را متهم به ترک جهاد و هم جرم با دولت بدانند. همین مسئله موجب شد تا حسنی مبارک روابط نسبتاً مسالمت آمیزی با اخوان را زمینه سازی کند تا باعث فاصله گرفتن بیشتر اخوان و گروه های اسلامی رادیکال گردد (نبوی، ۱۳۸۴: ۷۲-۷۰).

با ائتلاف اخوان و وفد، در انتخابات پارلمانی ۱۹۸۴ موفق به کسب ۵۴ کرسی شدند که ۸ کرسی به اخوان تعلق داشت. در انتخابات پارلمانی ۱۹۸۷ نیز اخوان در ائتلافی مشابه، این بار با گروه عمل و الاحرار، توانست ۳۶ کرسی را کسب نماید. نمایندگان اخوان در مجلس، سیاستی انتقادآمیز علیه حکومت در پیش گرفتند که نهایت امر در اکتبر ۱۹۹۰، انتخابات پارلمانی مصر را تحریم نمودند (Blaydes, 2011: 159). در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۵ که در واقع اولین انتخابات ریاست جمهوری رقابتی (با وجود ابهامات فراوان)، تا آن زمان در مصر محسوب می شد، اگرچه اخوان در ابتدا تحریم آن را در دستور کار قرار داده بود، اما در نهایت با مشارکت کم رنگ در آن موافقت نمود. علت این امر فشار برخی از اعضا ذکر شده است؛ چرا که آن ها معتقد بودند اگر در انتخابات ریاست جمهوری حاضر نباشند، تضعیف شده و

نخواهند توانست در انتخابات پارلمانی حضوری قوی و فعال داشته باشند (شکوهی، ۱۳۸۴ : ۲۳۶). سیاستی که به نظر در آن زمان مفید واقع شد؛ چرا که اخوانی‌ها توانستند چند ماه بعد در انتخابات پارلمانی ۲۰۰۵، حدود یک پنجم (۸۸ کرسی) پارلمانی را از آن خود کنند که در نوع خود بی‌نظیر بود. مبارک که از قدرت اخوان در هراس بود، همواره به سان افسران فقید، سعی در بایکوت اخوان داشت، لذا موج جدید تهدیدات، مصادره اموال و نهایتاً سرکوب آنان را در پیش گرفت.

۷. سراب تشکیل حکومت اسلامی - اخوانی در سرزمین فراغنه

با سقوط دیکتاتوری میلیتاریستی ناصر، اخوان بیش از پیش عرصه را جهت پیشبرد اهداف خود فراهم دید. اهدافی که سالیان متوالی در حالت سکون و سرکوب قرار می‌گرفت. در خصوص علل و عوامل سقوط دیکتاتوری رژیم میلیتاریستی مبارک می‌توان به موارد متعددی اشاره نمود. مواردی نظیر کاهش روز افزون مشروعیت دولت مبارک که خود معلول طیف وسیعی از دلایل دیگر همانند خودکامگی، شخصی شدن حکومت مصر، اختلالات گسترده در نظام پارلمانی مصر، سیاست همگونی با ایالات متحده، کاهش مشارکت سیاسی و... می‌باشند. موارد دیگری نظیر بحران کارایی که مواردی نظیر فساد گسترده، فقر مفرط اقتصادی، تشدید بحران مذهبی همگی در تشدید بحران و نهایتاً گسترش اعتراضات مردمی در دوران زعامت مبارک تأثیرگذار بودند (مسعودنیا و سعیدی حیزانی، ۱۳۹۰ : ۱۷۸-۱۸۳). با گسترش اختناق دولت مبارک، دامنه اعتراضات مردمی در مصر بالا گرفت و وقتی دومینوی بیداری اسلامی در ژانویه سال ۲۰۱۱ به مصر که بزرگ‌ترین کشور جهان عرب است رسید، گمانه زنی‌ها و تحلیل‌های بسیاری در خصوص پیامدهای این موج بیداری اسلامی مطرح شد. مصری‌ها نیز مانند مردم مسلمان ایران، علیه دیکتاتوری دست نشانده که منافع استکبار آمریکا را به منافع مردم خود ترجیح می‌داد، قیام کردند و حاصل این قیام، سرنگونی رژیم دیکتاتوری حسنی مبارک بود. با سقوط حسنی مبارک، مصر اولین انتخابات دموکراتیک تاریخ خود را تجربه کرد که محمد مرسی که صبغه‌ای کاملاً اخوانی داشت، با کسب اکثریت آرا، به عنوان اولین رئیس جمهور منتخب مردم، به قدرت رسید، اما در حالی که فقط یک سال از دوران حکومت محمد مرسی سپری شده بود، بار دیگر مردم مصر به خیابان‌ها ریختند تا اعتراض خود را به نحوه کشورداری و حکمرانی مرسی نشان دهند. در واقع، مرسی پس از رسیدن به قدرت دست به اقداماتی زد که برخلاف وعده‌های انتخاباتی‌اش بود و بوی دیکتاتوری از آن به مشام می‌رسید. برخی اقدامات مستبدانه مرسی در کنار تصمیم‌های اشتباه او حزب متبوعش، اخوان المسلمین، منجر به نارضایتی گروه‌های بسیاری از مصریان شد.

سرانجام این اعتراضات طی اقدامی کودتاگونه از سوی نیروهای مسلح مصر، به سرنگونی دولت مرسی، منجر شد. با شکست مرسی، برکناری وی از قدرت و روی کار آمدن مجدد نظامیان در مصر، حاکی از سیاست نادرست اخوان و زعیم آنان در مصر یعنی محمد مرسی بود. در یک جمع بندی کلی شاید بتوان مهم ترین دلایل عدم موفقیت انقلاب ۲۰۱۲ مصر و نیز عدم تحقق رویای اخوان مبنی بر تأسیس حکومت اسلامی در این کشور را بدین صورت تبیین و تحلیل نمود:

الف. فقدان رهبری واحد در میان طیف های انقلابی مصر: در وقوع هر انقلابی، وجود رهبری که بتواند هدایت نیروهای انقلابی را هدایت و ایدئولوژی جایگزین را به خوبی ایفا کند، گریزناپذیر است (محمدی، ۱۳۸۰: ۴۰).

بی گمان نقش رهبری را در وقوع انقلاب نمی توان کتمان کرد. واقعیت این است که در تمامی انقلاب های بزرگ، همانند انقلاب فرانسه، انقلاب روسیه، انقلاب اسلامی ایران و بسیاری دیگر از انقلاب ها نقش رهبری در بسیج توده ها و ارائه راهکار ها و نیز هدایت نیروهای انقلابی بسیار برجسته و ملموس بوده است. کما اینکه بسیاری از نویسندگان بزرگ در تحلیل علل و عوامل وقوع انقلاب های موفق، نقش رهبری را ذیل علل اصلی قرار داده تا حدی که نویسندگان پست مدرنی همچون فوکو نقش رهبری را به عنوان مثال در انقلاب ۱۹۷۹ ایران بسیار برجسته قلمداد نموده اند (تاجیک، ۱۳۷۷: ۱۰۳-۱۰۹).

از طرفی دیگر، وجود رهبری که اتفاق نظر در میان لیبرال ها، اسلام گرایان و دیگر طیف های ناراضی در مصر را عملی کند، در مصر وجود نداشت. همان طور که در ابتدا اشاره گردید، از اصول تفکر اخوان در ابتدای شکل گیری، اتحاد و وحدت، چه در حوزه عمل و چه در حوزه نظر، در سایه رهبری واحد بود که با آغاز بیداری اسلامی نه تنها در میان لیبرال ها و اسلام گرایان وحدتی حاصل نگشت، بلکه هر یک سعی در تفوق بر دیگری داشته و نهایتاً بازده آن عدم توفیق اخوان در تأسیس حکومت اسلامی گردید. از سوی دیگر، در اندیشه های حسن البناء، اصل بسیج توده، نقش رهبری در هدایت آنان و اتخاذ راهکارهای مرحله ای در نیل به پیروزی بود که با نگرشی دقیق نه تنها در انقلاب ۲۰۱۲ مصر گسستگی در طیف های مختلف دیده می شد، که رهبری واحد در مبارزه انقلابیون عملاً وجود نداشت (Barry, 2012: 14-22).

ب. انحراف اخوان از اهداف اصلی انقلاب: واقعیت این است که اندیشه های حسن البناء، سید قطب و دیگر زعمای اخوان همواره پیرامون استقلال دول اسلامی در تمامی زمینه های سیاسی و فرهنگی و اقتصادی، مبارزه با استثمار و متخاصمین به خصوص اسرائیل و غرب و مبارزه با اختناق و دیکتاتوری بود. همان طور که اشاره شد، اخوان المسلمین در ابتدا دارای اهداف زیر بود:

۱- آزادی مصر در تمامی زمینه‌ها ۲- آزادی همه سرزمین‌های عربی ۳- تلاش در راه وحدت جهان اسلام (موسی الحسینی، ۱۳۷۵: ۱۱۹).

در مورد تجاوز به سرزمین‌های اسلامی این اعتقاد وجود داشت که سرزمین اسلامی سرزمین واحد می‌باشد و تجاوز به هر بخش آن، تجاوز به کل سرزمین‌های اسلامی می‌باشد و اسلام تأکید می‌نماید که خود مسلمانان باید برای سرنوشت نهایی خود تصمیم بگیرند و اگر کسی به سرزمین‌های اسلامی تجاوز نمود، به عنوان غاصب باید با آن مقابله کرد. در این راستا تلاش‌های فراوان اخوان المسلمین به نفع فلسطینی‌ها در جهان عرب، با بازدید عبدالرحمن البنا برادر حسن البنا از فلسطین در سال ۱۹۳۵ آغاز گردید و بعدها گروه‌هایی برای آموزش نظامی وارد فلسطین شدند (آقایی و صفوی، ۱۳۶۵: ۷۴). وی اخوان المسلمین را جنبشی برای اصلاح کامل و بازسازی فکری - اجتماعی جامعه به عنوان نهضتی برای بازگشت به اسلام واقعی و استقرار کامل جامعه اسلامی می‌دانست (تقوی، ۱۴۰۱: ۶۶). با تشدید بحران فلسطین و چیرگی صهیونیست‌ها بر آن سرزمین، اخوان المسلمین از لحاظ سیاسی، مالی و نظامی به یاری فلسطینیان شتافت و بسیاری از اعضای آن در نبرد فلسطین شرکت نمودند. حضور اخوان در این جنگ از یک سو به شدت بر محبوبیت آنان در جهان اسلام افزود و از دیگر سو، نگرانی دربار مصر (ملک فاروق) و بریتانیا را در خصوص مسلح شدن اخوان برانگیخت. اما این نگرش با انقلاب مصر در سال ۲۰۱۲، به کلی با چرخش مواجه شد. با پیروزی مرسی نه تنها روابط با اسرائیل قطع نشد، بلکه با به رسمیت شناختن قرارداد کمپ دیوید، روابط با ایالات متحده نیز حسنه گشت تا جایی که هاآرتص دوران مرسی را بهترین دوران تاریخ تشکیل اسرائیل قلمداد می‌کند. به عبارتی دیگر، به همان صورتی که مشروعیت اخوان و محبوبیت این نهضت با حمایت تئوری و پراگماتیستی از مبارزین فلسطینی و اعلان جنگ با رژیم صهیونیستی و دیگر استعمارگران تشدید یافت، به همان صورت نیز، روابط حسنه مرسی با اسرائیل، ایالات متحده و دیگر معاندین سابق اخوان و اسلام گرایان مصر به شدت از میزان مشروعیت آنان کاست.

ج. گسترش دامنه روابط با ایالات متحده: همان طور که در ابتدای بحث اشاره گردید، از آرمان های اخوان مبارزه با ایدئولوژی اومانیستی رایج در غرب و بسیاری دیگر از سیاست های آنان بود. این خصلت، به خصوص در دوران زعامت سید قطب بر اخوان رنگ و بویی شگرف تر به خود گرفته و انزجار از غرب و در رأس آن ایالات متحده به اوج خود رسید. حال با پیروزی اخوان، انحرافی بزرگی در این نگرش ایجاد شد. واقعیت این است که در ایده غرب ستیزی و نفی فرهنگ آن از سوی اخوان، تعدیلات وسیعی صورت گرفت. به نحوی که از سال ۲۰۰۳ و با روی کار آمدن نومحافظه کاران در ایالات متحده، اخوان این نگرش خود را پس گرفت. علت آن این بود که نومحافظه کاران امریکایی از جنبش‌ها و گروه‌های دولت مصر حمایت

نموده و درصدد ایجاد و گسترش نظام های مردم سالار در جوامع اسلامی بودند (Rosen, 2010: 23). اما بعد ها مشخص شد که سیاست نو محافظه کاران امریکا در روندی کاملاً معکوس نسبت به اهداف اخوان صورت گرفت و آن چیزی جز طرح خاور میانه جدید و گسترش امنیت و ثبات رژیم صهیونیستی بوده است نه حمایت از اخوان و گروه های مبارز اسلامی.

د. فقدان روابط شایسته اخوان و مرسی با انقلابیون و تکیه آنان به ارتش به جای نیروهای انقلابی: با پیروزی اخوان و مرسی، تعامل میان نیروهای انقلابی و اخوان شاهد کاهش چشمگیری شده بود. از یک سو، اخوان با تأسیس حزب آزادی و عدالت زمام امور را به دست گرفته و از دیگر سو، پس از پیروزی انقلاب هیچ گاه اخوان نتوانست بر سر تئوری و عمل با دیگر گروه های مبارز انقلابی مصر توافق نماید، لذا در تقسیم نهایی قدرت با نظامیان مصر به توافق نهایی رسیدند. نظامیان پذیرفته بودند که رئیس جمهور بعدی غیرنظامی باشد و اخوان نیز در سازشی دیپلماتیک اجرا و تحقق امنیت و ثبات را به ارتش و نظامیان سپرده بود (Kirkpatrick 2012: 7-15).

پ. ادامه فعالیت افراد منتسب به رژیم مبارک در حکومت جدید، ناامنی ها و مشکلات اقتصادی: همان طور که در فوق اشاره گردید، دستگاه های قضایی و نیز اجرای امنیت مصر پس از انقلاب کماکان در ید ارتش بود و مرسی نیز به خواسته انقلابیون مبنی بر تشکیل نیروهای مستقل اجرایی اعتنایی نکرد و نهاد ارتشی که در دوران مبارک زعامت بسیاری از امور را در اختیار داشتند، در دوران مرسی نیز بسیاری از امور سیاسی- قضایی و در یک کلام امور حیاتی را در اختیار خود نگه داشتند. همچنین اقتصاد مصر پس از انقلاب در زمینه هایی نظیر سرمایه گذاری خارجی به شدت دچار افول گردید به نحوی که از ۳۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۰ به نرخ ۱۶ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۲ رسید. تورسم که همواره از منابع درآمد زایی ویژه مصر به شمار می رفت، با وقوع انقلاب و به دلایل ناامنی این کشور با کاهشی شدید مواجه گردید و نیز اقتصاد وابسته مصر به امریکا و غرب نه تنها کاهش نیافت، بلکه وابستگی اقتصادی به کشورهای نظیر جوامع شیخ نشین خاور میانه نظیر عربستان سعودی و قطر نیز به مشکلات اقتصادی مصریان افزود. در خصوص ناامنی و گستردگی روز افزون آن نیز باید افزود که با وقوع انقلاب، میزان سرقت، قتل و ناامنی گسترشی چشمگیر داشت که اوج اعتراضات به آن در دانشگاه های مصر و اعتراضات دانشجویان و نیز درگیری های شدید در صحرای سینا و کشته شدن تعداد زیادی از سربازان مصری بود (Williams, 2013: 29-33).

ه) اختلافات با الأزهر: بی تردید از مهم ترین مراکز علمی و مذهبی جهان اسلام، دانشگاه الازهر مصر بوده که همواره در اشاعه فرهنگ تسامح، اعتدال و میانه روی گام بر می داشت. همچنین

الازهر با نگرشی کاملاً محافظه کارانه در در امور سیاست و مذهب فعالیت می کرد. با وقوع انقلاب، نگرش سلفی و تندرو اخوان، در مقابل نگرش های الأزهر قرار گرفت. اخوانی که به شدت در پی ایجاد نظامی دینی قرار داشت، در برابر نگرش مدنی جویانه الأزهر قرار گرفت. از دیگر سو، الأزهر همواره به نوعی سیاست مدنی توجه داشته است؛ در حالی که اخوان همواره سعی در اشاعه فرهنگ سلفی خود داشته است. از لحاظ نفوذ سیاسی و مذهبی، واقعیت امر این است که اخوان رقیب سرسختی به نام الازهر داشته است که چه در زمینه های مذهبی و چه در زمینه های سیاسی زعامت تعداد کثیری از مسلمین را در جهان عرب عهده دار بوده است، لذا تمامی مساعی اخوان در برابر الأزهر به حاشیه راندن آنان و نیز تحمیل عقاید بر شیوخ الازهر می باشد. روابط این دو نهاد موثر در مصر پس از انقلاب تا حدی چالش برانگیز بوده است که شیخ احمد طیب، از بزرگان الأزهر از برکناری مرسی بارها حمایت نموده است (El Rashidi, Yasmine, 2013).

و. ادامه رفتارهای انحصارگرایانه اخوان به سان حکومت دیکتاتوری مبارک، ورطه سقوط اخوان: هنگامی که اخوان در دوران حکومت افسران اصلی ترین نیروی اپوزیسیون مصر و جهان عرب به شمار می رفت، همواره نسبت به اوضاع دیکتاتوری و سرکوب افسران معترض بود. واقعیت این است که بحران قانونی ناشی از صدور اعلامیه قانون اساسی زمینه ساز اعتراضات، مداخله ارتش و در نهایت عزل مرسی گردید. این اعلامیه که عملاً دیکتاتوری نوین اخوان و مرسی را تأیید می کرد، به اعتبار اخوان که سالیان متوالی در راستای مبارزه با دیکتاتوری و اختناق فعالیت می کرد، لطمه سختی وارد نمود و آنان را درکنار مبارک قرار داد. اخوان که همانند مبارک، ارتش را حامی خود می پنداشت نیز نتوانست در برابر مخالفت های مردمی ایستادگی کند. البته ارتش نیز از این اوضاع به بهترین نحو در راستای مطامع خود استفاده نمود و با دخالت مجدد، زمینه را برای قدرت نظامیان در امور مصر فراهم آورد. اخوان در نشستی فوق العاده تمامی اشتباهات به عمل آمده در دوران مرسی را بررسی کرد و جالب آنکه در زمینه های اقتصادی، خوش بینی های افراطی به کمک غرب را علت شکست در امور اقتصاد، در زمینه های مذهبی علل شکست را افراط گرایی در حمایت از معاندین نظام سوریه، گستردگی روابط با رژیم صهیونیستی به جای قطع روابط با این رژیم، گسترش تفرقه و جنگ میان تشیع و تسنن به جای اتحاد آنان، در زمینه سیاسی نیز عواملی نظیر جدایی از ایران و حزب الله به جای اتحاد و همگونی با آنان، کاهش روابط با شیخ نشینان خلیج فارس به جای گستردگی روابط با آنان و سرانجام کاهش انحصارگرایی در امور سیاسی مصر را از جمله مهم ترین اشتباهات استراتژیک این جنبش تشخیص داده است. هنگامی که اخوان و مرسی با مخالفت، اعتراضات گسترده و نهایتاً به دنبال برکناری از قدرت محکوم شدند، در راستای کاهش مخالفت ها تصمیماتی اتخاذ

نموند که در بالا به آن‌ها اشاره شد. البته باید افزود که وخامت اوضاع در مصر، امکان بروز جنگ داخلی^۵ را نیز روز به روز افزایش داده و شاید اعتراف اخوان به تصمیمات و اقدامات اشتباه خود در مصر پس از انقلاب، در آینده زمینه ساز جریانات دیگری شود که البته باید دید ارتش و نظامیان و نیز مردم مصر اعتماد دوباره ای به اخوان خواهند نمود یا خیر (Kirkpatrick, David, Mayy El Sheikh, 2013).

نتیجه گیری

وقوع بیداری اسلامی در منطقه خاور میانه که طیف وسیعی از جوامع را در بر گرفت، گمانه زنی‌ها را به سمت تشکیل و تأسیس جوامع اسلامی مورد نظر اسلام‌گرایان پیش برد. کشور مصر به عنوان زمامدار اعراب چه از لحاظ تئوریک و چه از لحاظ جریانات روشنفکری و چه از لحاظ مذهبی که از دیرباز زعامت بسیاری از اعراب را برعهده داشته، همانند دیگر جوامع عربی منطقه با نافرجامی در این جنبش و بیداری مواجه گردید. در این میان اخوان المسلمین نیز که مرسی، رئیس جمهور اسلام‌گرای مصر را از خود می‌دید، بیشترین تضرر را متوجه خویش دید.

در این نوشتار هدف بر آن بود تا نشان داده شود که اخوان و مرسی در انقلاب ۲۰۱۲ مصر با چرخشی کامل نسبت به عقاید و دیدگاه‌های بنیان اولیه اخوان، نظیر حسن البناء و سید قطب با ناکامی بزرگی مواجه شدند و نه تنها مصر را بر اساس تئوری‌های آنان پیش نبرده، بلکه با بازنگری اساسی در این افکار و تئوری‌ها، موجبات سقوط و نهایتاً برکناری مرسی را فراهم آوردند و با ایجاد پارادوکسی عظیم میان اندیشه‌ها، عقاید و نگرش‌های بنیان نخست اخوان یعنی حسن البناء و سید قطب و سیاست‌های اجرایی خویش، زمینه‌های سقوط خود را مهیا کردند.

در عرصه اقتصادی، رویای اقتصاد خودکفا و مستقل در اندیشه بناء و سید قطب، همچنان در بستری از رؤیا قرارداشت. به نحوی که اوضاع اقتصادی این کشور به مراتب وخیم‌تر، میزان بیکاری‌ها بیشتر، رکود اقتصادی گسترده‌تر، تورم بالاتر و نرخ فساد اقتصادی به صورت چشمگیری نسبت به دوره‌های قبل افزایش یافت.

همچنین اخوان در عرصه سیاست خارجی، نگرش حسن البناء و علی‌الخصوص سید قطب را کاملاً با استحالته گسترده‌ای مواجه نمودند. چنانکه روابط با غرب و اسرائیل نه تنها قطع نشد، بلکه اخوان گام در بهبود روابط با آنان گذارد.

در عرصه منطقه ای نیز اخوان با تشدید منازعات مذهبی علیه تشیع، اتخاذ موضع خصمانه در ارتباط با سوریه، قطر و عربستان سعودی عملاً چالش های منطقه ای را دامن زد و نه تنها اتحادی با سایر جوامع اسلامی حاصل نشد، بلکه دامنه اختلافات منطقه ای گسترده تر شد. بنابراین، مجموعه این عوامل که در ابتدا با تئوری بنیان اولیه اخوان در تضاد بود و یا در خوش بینانه ترین حالت تناسبی با آن نداشت، سرانجام به سقوط دولت نوپای مرسی، ناکامی اخوان در تأسیس و تشکیل دولت اسلامی و بازگشت به دیکتاتوری نظامی منجر شد.

یادداشت ها

1. Globalization

۲. سید قطب اذعان نمود که "من در سال ۱۹۵۱ متولد شدم.

۳. مودودی غرب و کمونیست را جاهل تلقی نموده و روزگار آنان را با دوران جاهلی قبل از اسلام یکی می انگاشت.

4. De- Nasserization
5. Arab League
6. Civil War

کتاب نامه

۱. ابوالحسینی، رحیم. (۱۳۸۵)، حسن بن احمد بن عبدالرحمن البنا، نشریه فلسفه، کلام و عرفان، اندیشه تقریب، شماره ۶.
۲. آقایی، بهمن. صفوی، خسرو. (۱۳۶۵)، اخوان المسلمین، تهران: انتشارات رسام.
۳. امین، احمد. (۱۹۲۸)، زعماء الاصلاح فی العصر الحدیث، بیروت: دارالکتاب العربی.
۴. البناء، حسن. (۱۳۶۶)، خاطرات زندگی حسن البناء، ترجمه ایرج کرمانی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۵. بیومی، زکریا سلیمان. (۱۹۷۹)، الاخوان المسلمون و الجماعات الاسلامیه، قاهره، بی نا.
۶. تاجیک، محمدرضا. (۱۳۷۷)، غیریت و هویت، فصلنامه متین، شماره ۱.
۷. تقوی، علی محمد. (۱۴۰۱ هـ. ق)، مقدمه ای بر نهضت شناسی، (از حسن البناء تا خالد اسلامبولی)، تهران: موسسه تحقیقاتی و انتشاراتی نور.
۸. دکمجیان، هرایر. (۱۳۸۳)، اسلام در انقلاب: جنبش های اسلامی معاصر در جهان عرب، ترجمه حمید احمدی، تهران: انتشارات کیهان.
۹. رزق، جابر. (۱۳۷۳)، دولت و سیاست در اندیشه شهید حسن البناء، ترجمه محمدجواد حجتی کرمانی، نشریه علوم سیاسی، مطالعات آفریقا، شماره ۲.

۱۰. السمان، علی. (۱۳۵۷)، رویارویی مسلک‌ها و جنبش‌های سیاسی در خاورمیانه عربی تا سال ۱۹۷۶، ترجمه حمید نوحی، تهران: انتشارت قلم.
۱۱. سید قطب. (۱۳۶۰)، مقابله اسلام با سرمایه‌داری، ترجمه سید محمد رادمش، تهران: بی‌نا.
۱۲. سید قطب. (۱۹۷۹)، فی التاریخ فکرة و منهاج، بیروت، بی‌نا.
۱۳. السید، رضوان. (۱۳۸۳)، زیستگاه ایدئولوژیک و سیاسی و جنبش‌های اسلامی معاصر، پگاه حوزه، شماره ۲۲.
۱۴. سید قطب. (۱۳۶۸)، اسلام و صلح جهانی، ترجمه سید هادی خسرو شاهی و زین العابدین قربانی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۵. سید قطب. (۱۳۷۸)، المعالم فی الطریق، ترجمه محمود محمودی، بی‌نا.
۱۶. سیمبر، رضا. نصیرزاده، حسین. (۱۳۹۱)، بیداری اسلامی و سنخ‌شناسی تغییر گفتمان اخوان المسلمین، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، شماره ۴.
۱۷. شاموق، احد محمد. (۱۹۸۱)، کیف يفکر الاخوان المسلمون؟، بیروت، بی‌نا.
۱۸. الشرفی، عبدالمجید. (۱۹۹۲)، مشکله الحکم فی الفکر الاسلامی الحدیث، مجله الاجتهاد، رقم ۱۴.
۱۹. شقاقی، فتحی. (۱۳۷۵)، جهاد اسلامی، ترجمه: سید هادی خسرو شاهی، تهران: انتشارات اطلاعات.
۲۰. شکوهی، عباس. (۱۳۸۴)، ارزیابی اولین انتخابات رقابتی ریاست جمهوری در مصر، فصلنامه مطالعات آفریقا، شماره ۱۱.
۲۱. صدیقی، کلیم. (۱۳۷۵)، مسائل نهضت‌های اسلامی، ترجمه هادی خسروشاهی، تهران: انتشارات اطلاعات.
۲۲. عنایت، حمید. (۱۳۵۸)، سیری در اندیشه سیاسی عرب، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۲۳. الغزالی، حرب. (۱۹۸۷)، الاحزاب السیاسیه فی العالم الثالث، عالم المعرفة، رقم ۱۱۷.
۲۴. محمدی، منوچهر. (۱۳۸۰)، انقلاب اسلامی، زمینه‌ها و پیامدها، قم: دفتر نشر معارف.
۲۵. مسعود نیا، حسین. سعیدی حیزانی، ندا. (۱۳۹۱)، بررسی عوامل سقوط رژیم حسنی مبارک و چشم‌انداز تحولات کشور مصر، نشریه دانش حسابداری، بهار و تابستان، شماره ۱۵.
۲۶. مطهری، مرتضی. (۱۳۶۶)، نهضت‌های اسلامی در صد سال اخیر، تهران: انتشارات صدرا.
۲۷. موثقی، احمد. (۱۳۷۴)، جنبش‌های اسلامی معاصر، تهران: انتشارات سمت.
۲۸. مودودی، ابوالاعلی. (۱۳۶۱)، سیستم سیاسی اسلام، ترجمه مهدی بحری، تهران: نشر رسالت قلم.

۲۹. موسی الحسینی، اسحق. (۱۳۷۵)، اخوان المسلمین، ترجمه هادی خسرو شاهی، تهران: انتشارات اطلاعات.
۳۰. میراحمدی، منصور. (۱۳۸۵)، مقایسه ویژگی های معرفت شناختی جریان های فکری- سیاسی در جهان اسلام، فصلنامه رهیافت سیاسی و بین المللی، شماره ۸.
۳۱. ناتینگ، آنتونی. (۱۳۵۳)، ناصر، ترجمه عبدالله گله داری، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۳۲. نبوی، عبدالامیر. (۱۳۸۴)، اسلام سیاسی در مصر: گذار به حداقل گرایی سیاسی، فصلنامه مطالعات خاور میانه، شماره ۱.
۳۳. هدایت، سید احمد. (۱۳۸۶)، نگاهی به چگونگی پیدایش و تشکیل جنبش اسلامی در مصر، فصلنامه مطالعات آفریقا، بهار و تابستان، شماره ۱۵.
34. AbulAla Mawdudi, S. (1970). *The Process of Islamic Revolution*, Lahore, Pakistan: Islamic Publications, Ltd.
35. Ayubi, N. (1995). *Government and the State in Egypt Today*, in C.S Tripp and R.Owen, Egypt under Mubarak, London: Rutledge.
36. Rubin. Barrv. (2012). *Understanding the Muslim Brotherhood*, *Foreign Policy Research Institute*, Vol3, No2.
37. Bassam, Tibi. (1990). *the Challenge of Fundamentalism: Political Islamic and the New World*, Order (Berkley: UC Press).
38. Bill, A. James . Springborg, R. (2000). *Politics in the Middle East*, London: Longman.
39. Binder, Leonard. (1998), *Islamic Liberalism: A Critique of Development Ideologies*, the University of Chicago Press.
40. Blaydes, Lisa. (2011). *Elections and Distributive Politics in Mubarak's Egypt*, Cambridge University Press.
41. Charles J .Adams. (1989). *Mawdudi and the Islamic State, in: Voice of resurgent Islam*, Edited by John. Esposito, (Oxford University Press).
42. Dadashi, Hamid. (1993). *Theology of Discontent: Ideological Foundation of the Islamic Revolution in Iran*, New York: New York University Press.
43. El Rashidi, Yasmine (2013), Egypt: The Rule of the Brotherhood, New York Review of book. At: <http://www.nybooks.com/articles/archives/2013/feb/07/egypt-rule-brotherhood/>
44. Gilles, Kepel. (2002). *Jihad: The Trail of Political Islam*, (Massachusetts: Harvard University Press).
45. Gramsci, Antonio. (1971). *Prison Notebooks*, New York: International Publishers.
46. Heddar, Nikkie. (1981). *Roots of Revolution: An Interpretive History of Modern Iran*, New Haven, Yale University Press.

47. Held, C. (1989). *Middle East Patterns*, Boulder: West View Press.
48. Hopwood, D. (1993). *Egypt: Politics and Society 1945-1990*, London: Rutledge.
49. Ibrahim, Saad-Eddin. (1995). Anatomy of Egypt's Militant Islamic Groups: Methodological Note and Preliminary Findings, *International Journal of Middle East Studies*.
50. Ibrahim, Saad-Eddin. (1995). *The Changing Face of Egypt's Islamic Activism: How much of a threat?* ", Ibn Khaldoun Venters Papers, Cairo.
51. Irwin, Robert. (2001). Is This the Man Who is Inspired Bin Laden?, *The Guardian*, No.1.
52. David D. Kirkpatrick. (2012). President Mohamed Morsi of Egypt Said to Prepare Martial Law Decree, *the New York Times*.
53. Kirkpatrick, David, Mayy El Sheikh (2013), An Egypt Arrest, and a Brotherhood on the Run, *New York Times*.
54. Khatab, Sayyed. (2002). Hakimiyyah and Johiliyyah in the Thought of Sayyid Qutb, *Middle East Studies*, Vol.38, No.3.
55. Michael, Doran. (2002). the Pragmatic Fanaticism of Al-Qaeda: An Anatomy of Extremism in the Middle Eastern Politics", *Political Science Quarterly*.
56. Mitchell, R .P. (1969). *The Society of Muslim Brothers*, London: Oxford University.
57. Naquib, Sameh. (1993). *the Political Ideology of the Jihad Movement*, Unpublished M.A Thesis, Sociology Department, the American University in Cairo.
58. Peter Rosen. Stephen. (2010). An Empire, If You Can Keep It, *National Interest*, spring.
59. Peretz, D. (1988). *The Middle East Today*, New York, Pager.
60. Roxanne, L. Euben. (1999). *Enemy in the Mirror: Islamic Fundamentalism and the Limits of Modern Rationalism*, (Princeton: Princeton University Press).
61. Shepard, William. (2003). Sayyid Qutb's Doctrine of, *International Journal of Middle Eastern Studies*, 35.
62. Simbar, Reza. (2007). Iran, Democracy and International Community, *Journal of International and Area Studies*, Vol.14, no.1 June.
63. Snow, David A. and Susan E. Marshall. (1984). *Cultural Imperialism, Social Movements, and the Islamic Revival*. New Haven, CT/London: Yale University Press.
64. S.Qutb. (1978). *Milestones* . International Islamic Federation of Student Organizations, Salimiah, Kuwait.
65. Vatikiotis.P.J . (1978). *Nasser and his Generation* , London : Croom Helm. LTd.

66. Wahba, M. Mourad. (1988). Political Freedom in the Arab Societies, *Arab Studies Quarterly*, Vol.6, No.3.
67. Wendell, C. (1978). *Trans. Five Tracts of Hassan al- Banna* .Calif: University of California Press.
68. Williams, Daniel (2013) Muslim Brotherhood abuses continue under Egypt's military, *The Washington Post*.
69. Yoram, Schwietzer and Shaul Shay. (2003). *The Globalization of Terror: The Challenge of Al-Qaeda and the Response of the International Community*, (New Brunswick (USA) and London Transaction publisher).
70. Zeidan, David. (2001), the Islamic Fundamentalist View of Life as a Perennial Battle, *Middle East Review of International Affairs*, No.4.